

نگاهی اجمالی به ترجمه‌های محمدتقی غیائی از امیل زولا

اسماعیل فرنود*

چکیده

نقد ترجمه از شاخه‌های اصلی ترجمه‌شناسی کاربردی محسوب می‌شود و ارزیابی ترجمه زیرمجموعه‌ای از نقد ترجمه است. در ارزیابی تمرکز منتقد بیش‌تر بر غلطیابی است که به آن نقد کمی می‌گوییم. اما در یک نقد جامع، به جنبه‌های کیفی و فرامتنی هم باید پرداخت. ارائه اولین ترجمه از آثار مهم نویسنده‌ای تأثیرگذار بسیار حساس و پراهمیت است. محمدتقی غیائی یکی از مترجمان شناخته‌شده است که سه اثر از مجموعه بیست‌جلدی روگن ماکار را ترجمه کرده است. سه کتاب زمین، سهم سگان شکاری، و دارایی خانواده روگن، که در حال حاضر تنها ترجمه‌های موجود از آن‌ها ترجمه‌های غیائی هستند. در این نوشته، پس از مقدمه‌ای درباره معیارهای نقد ترجمه و تمایزش با ارزیابی، نگاهی کلی داریم به ترجمه‌های غیائی از زولا. نگارنده بر آن است تا با برجسته‌کردن ویژگی‌های تکرار شده و مشترک در هر سه اثر، به‌نوعی به رویکرد و عادات مترجم دست یابد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه‌شناسی، نقد ترجمه، ارزیابی ترجمه، محمدتقی غیائی، امیل زولا.

۱. مقدمه

در الگوی جامع ترجمه‌شناسی‌ای که جیمز هولمز (James Holmes) در سال ۱۹۷۲ در کنفرانس کپنهاگ ارائه داد، ترجمه‌شناسی را در دو بخش محض و کاربردی تعریف کرد، که هرکدام شامل چندین زیرمجموعه می‌شوند. یکی از زیرشاخه‌های اصلی

* دکترای ترجمه‌شناسی، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه یزد
farnoud@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۵

ترجمه‌شناسی کاربردی نقد ترجمه است. ترجمه‌شناسی علمی نوپاست و به تبع آن نقد ترجمه پیشینه چندانى ندارد. در نگاه سنتى و غالب هرگاه از نقد ترجمه سخن به میان می‌آید، نخستین نکته‌ای که به ذهن مخاطب می‌رسد بیان اشتباهات و نشان‌دادن خطاهای مترجم است و این نگاه به اشتباه جایگاه نقد ترجمه را محدود به مقایسه متن مبدأ و مقصد و غلط‌یابی می‌بیند. باید بین نقد ترجمه و ارزیابی ترجمه تمایز قائل شد، چراکه ارزیابی ترجمه یا سنجش کیفیت به نوعی زیرمجموعه یا شاخه‌ای از نقد ترجمه محسوب می‌شود. در این مقاله، سه اثر از امیل زولا به نام‌های زمین، دارایی خانواده روگن، و سهم سگان شکاری ترجمه محمدتقی غیائی را بررسی می‌کنیم و سعی بر آن است تا نگاهی کلی به ترجمه این سه اثر داشته باشیم و فقط به چند عامل و نکته برجسته مشترک در ترجمه‌ها می‌پردازیم.

۲. نقد ترجمه و ارزیابی

امروزه الگوها و مدل‌های مختلفی از ارزیابی کیفیت ترجمه ارائه شده است که می‌توان به دو مدل سیت (SEPT) معرفی شده دانیل گوادک (Danie Gouadec) و مدل سیکال (Sical) الکساندر کواکس (Alexandre Covacs) اشاره کرد. در واقع، نقد ترجمه تمامی جوانب اثر ترجمه شده را به صورت جامع، هم فرامتنی و هم بینامتنی، هم کیفی و هم کمی، مطالعه می‌کند و به ارزیابی محض محدود نمی‌شود. آنچه در ارزیابی ترجمه به آن می‌پردازیم صرفاً سنجش کمی است. مانند آنچه لاروز (Larose 1998) در توضیح روش ارزیابی سیکال و تقسیم‌بندی خطاها تشریح می‌کند، که ارزش‌یابی محض است و نه نقد ترجمه. لاروز ابتدا انواع خطاهای ترجمه را دسته‌بندی می‌کند و سپس فرمول نمونه‌گیری از اثر را مشخص می‌کند. برای هر نوع خطا ضریبی تعیین و در جدولی محاسبه می‌شود. نهایتاً، اگر اثر ترجمه شده امتیاز لازم را کسب نکند، اثری با کیفیت پایین ارزیابی شده و قابل چاپ نخواهد بود.

لاروز (1998) در ارزیابی یا نقد کمی به خطاهایی از این دست می‌پردازد:

- حذف و اضافه غیرضروری؛
- خطاهای دستوری و نحوی؛
- خطا در نقطه‌گذاری؛

- خطاهای معنایی (بی‌معنایی، معنای وارونه، و معنای غلط)؛
- ترجمه لفظ به لفظ؛
- رعایت نکردن سطح زبان؛
- استفاده از واژگان و معادل‌های ناب‌جا و غیراستاندارد یا غیرمصطلح؛
- و ...

اما نقد ترجمه فقط به این مسئله نمی‌پردازد و در سطح کلان عناصری کلی‌تر و فرامتنی را مطالعه می‌کند. برای مثال می‌تواند تأثیر جریان و گفتمانی را که اثر در فرهنگ مقصد ایجاد می‌کند و آکاوی کند. منتقد ترجمه در بافتی تاریخی، اجتماعی، و زبانی اثر را با ترجمه‌های دیگر مقایسه و از دل آن اشتراکات و تفاوت‌ها را تحلیل می‌کند. نگارنده در روش‌شناسی نقد ترجمه (Farnoud 2012) برخی موارد را که در نقد کیفی ترجمه باید بررسی شوند ذکر کرده است:

نکاتی که مربوط به مترجم و کارنامه او می‌شوند:

- مترجم تا به حال چه آثاری را و از چه نویسندگانی ترجمه کرده است؟
- چه نوع متونی را ترجمه کرده است؟
- آیا سیر موضوعی خاصی را در ترجمه‌هایش دنبال می‌کند؟
- چه دوره‌ها و تحصیلاتی را گذرانده است؟
- و ...

بیان مواردی که به متن مبدأ اختصاص دارند:

- نویسنده اثر کیست و چه سبکی دارد؟
- چه نوع آثاری تا به حال نوشته است؟
- کدامیک از آثارش تاکنون در زبان مقصد ترجمه شده است؟
- آیا مترجم اثر دیگری از این نویسنده را ترجمه کرده است؟
- و ...

و آن‌چه در مورد اثر ترجمه شده باید ملاحظه شود:

- در مواردی شکلی چون قطع چاپی، تعداد صفحات، تعداد خطوط در هر صفحه، فونت مورد استفاده، فاصله بین خطوط و پاراگراف‌ها، و ... هم چنین، اثر ترجمه شده

- به چه میزان به اثر مبدأ نزدیک است؟ متن مقصد بلندتر شده است یا کوتاه‌تر؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در طرح جلد دو اثر وجود دارد؟
- آیا مترجم مقدمه‌ای بر ترجمه خود نوشته است؟ آیا در مقدمه‌اش، مطالبی درمورد اثر و نویسنده آن به خواننده ارائه می‌دهد؟ آیا مترجم درباره سبک ترجمه خود و دلایل انتخاب اثر توضیحی می‌دهد؟
 - آیا ترجمه برای خواننده خوانا و روان است؟
 - در مجموع ترجمه بیش‌تر به لفظ گرایش دارد یا به معنا؟
 - و ...

آنتوان برمن (Berman 1995) علاوه بر تبیین معیارهای نقد ترجمه و گرایش‌های دوازده‌گانه نقد، از مراحل نقد ترجمه نیز سخن می‌گوید. برمن در مرحله اول، خوانش متن ترجمه‌شده را مجزا از متن مبدأ توصیه می‌کند: خوانش اولیه و خوانشی دوباره با نگاه تحلیلی بر سبک نوشتاری، واژگانی، و نوع بیان مترجم. سپس خوانش متن مقصد با نگاه تحلیلی انتقادی و هم‌چنین در صورت امکان خواندن آثاری دیگر از نویسنده را در مرحله دوم قرار می‌دهد. او مرحله سوم کار منتقد ترجمه را بررسی جایگاه مترجم، سابقه، و تخصصش در زبان مقصد عنوان می‌کند. هم‌چنین، مطالعه فرایند ترجمه نیز باید در این مرحله انجام شود. در مرحله آخر، کار نقد ترجمه به برخورد و مقایسه کامل دو اثر اختصاص دارد و منتقد نتایج تحلیلی خود را کامل می‌کند.

۳. پیشینه ترجمه‌های زولا در ایران

امیل ادوار شارل آنتوان زولا نویسنده فرانسوی و نماینده مکتب ناتورالیسم است. اولین رمان زولا در ایران سه دهه پس از مشروطیت و آغاز ترجمه آثار فرانسوی به فارسی ترجمه شد. قدیمی‌ترین مترجم زولا در ایران محمود پورشالچی است که کتاب *انسان وحشی* را در سال ۱۳۲۵ ترجمه کرده است (فارسیان ۱۳۸۹: ۶۴). پس از آن، آثار او بارها به دست مترجمان مختلف به فارسی برگردانده و به دفعات چاپ و منتشر شده است. در مجموع، حدود پانزده اثر از زولا در ایران به چاپ رسیده و کتاب‌های او در رده پر فروش‌ترین رمان‌های ترجمه‌شده قرار داشته است. مترجمان به‌نامی چون فرهاد غبرایی، سروش حبیبی، و محمدتقی غیائی آثار او را ترجمه کرده‌اند. مشهورترین رمان

او ژرمینال است که به‌عنوان رمانی انقلابی در ایران تبلیغ می‌شد و طرفداران زیادی در سال‌های قبل و پس از انقلاب داشت. اوج و رونق ترجمه‌های زولا در ایران به اواخر دهه پنجاه و شروع دهه شصت برمی‌گردد که بسیاری از مترجمان شناخته‌شده دست به ترجمه آثار او زدند. در آن سال‌ها، بسیاری از آثار او ترجمه می‌شوند، اما سپس این روند متوقف می‌شود، که شاید به‌دلیل بیان صریح و رک او بوده است.

زولا در سال ۱۸۶۸ نگارش کلی مجموعه‌ای بیست‌جلدی به نام *روگن ماکار* (*Les Rougon-Macquart*) را آغاز کرد. این مجموعه به سرگذشت و زندگی خانواده روگن در دوران امپراتوری دوم فرانسه می‌پردازد و در سیری اجتماعی زندگی مردم و کارگران را در یک نظام سرمایه‌داری ترسیم می‌کند. محمدتقی غیائی سه رمان از زولا ترجمه کرده است که هر سه از این مجموعه هستند. غیائی در سال ۱۳۶۱، اولین رمان از مجموعه *دارایی خانواده روگن* (*Fortune des Rougon*) را ترجمه کرد و انتشارات نیلوفر آن را به‌چاپ رساند. غیائی در همان سال، جلد پانزدهم از این مجموعه، یعنی رمان *زمین* (*La Terre*) و سپس در سال ۱۳۶۲ دومین رمان از این مجموعه را به نام *سگم سگان شکاری* (*La Curée*) ترجمه و روانه بازار کرد.

ترجمه‌های زولا ناتورالیسم را در ایران معرفی می‌کند و بر بسیاری از نویسندگان ایرانی تأثیر می‌گذارد:

سبک زولا بر روند قصه‌نویسی جنوب و بالاخص بر قصه‌نویسی چوبک تأثیر گذاشته و منبع الهام نویسندگانی چون احمد محمود، اسماعیل فصیح، و امین فقیری و در مواردی سیمین دانشور و منیرو روانی‌پور شده است. بُعد دیگری از اقبال عمومی زولا مبتنی بر میزان آثار ترجمه‌شده و دفعات چاپ آنهاست که از این حیث امیل زولا در شمار پرخواننده‌ترین نویسندگان فرانسوی در ایران است (فارسیان ۱۳۸۹: ۷۳).

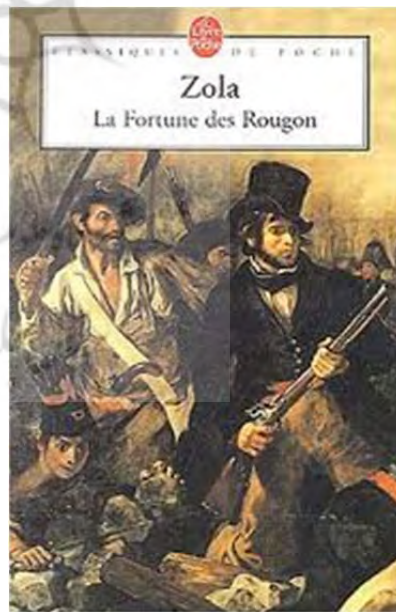
۴. مشخصات ظاهری و نگارش

در این‌جا به بررسی مشخصات شکلی سه اثر ترجمه‌شده می‌پردازیم تا میزان شباهت ترجمه به اصل آن را به‌لحاظ شکل ظاهری مقایسه کنیم.

در صفحه مشخصات اثر، که مربوط به فهرست‌نویسی است، می‌بایست عنوان فرانسوی کتاب و انتشاراتی که آن را چاپ کرده است قید شود. متأسفانه در نسخه ترجمه‌شده زمین این دو مورد ذکر نشده است و ما نمی‌دانیم که ترجمه مربوط به کدام نسخه فرانسوی است

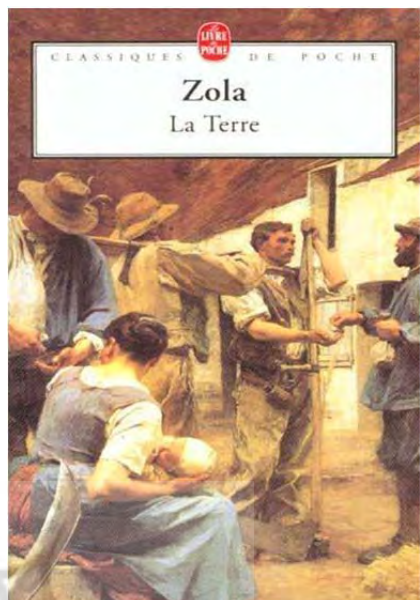
و به‌لحاظ شکلی اثر فرانسوی دقیقاً چه مشخصاتی دارد، اما دو اثر دیگر، یعنی *دارایی* و *خانواده روگن* و سهم سگان شکاری از انتشارات «لیور دو پویش» (Livre de poche) انتخاب شده‌اند و این مسئله در صفحه مشخصات ترجمه قید شده است.

یکی از نکات ظاهری که معمولاً در نقد ترجمه از آن غفلت می‌شود طرح جلد است. انتخاب طرح جلد باید متناسب با متن داستان باشد و بهترین تصمیم‌گیرنده در این زمینه نویسنده است که انتخاب می‌کند چه طرحی معرفی اثرش باشد. نگارنده این مقاله معتقد است طرح جلد تا آن‌جا که امکان دارد باید مشابه اثر اصلی باشد، مگر آن‌که از نظر فرهنگی در جامعه مقصد پذیرفتنی نباشد؛ برای مثال ممکن است به‌لحاظ اخلاقی منطبق با مقررات نباشد؛ اما این موارد استثنا محسوب می‌شوند و مترجم باید هم‌چون انتقال مفاهیم واژگان نویسنده به طرح انتخابی او هم‌پای‌بند باشد، چراکه طرح جلد هم دارای معنا و هم دارای سبک است و برای خود نویسنده اثر حائز اهمیت است. مترجم باید اصل امانت‌داری را در این زمینه نیز رعایت کند، مخصوصاً مترجمی هم‌چون محمدتقی غیائی که داعیه رعایت و انتقال سبک نویسنده را دارد. در این‌جا طرح جلد کتاب‌های زولا را با طرح جلد ترجمه مقایسه می‌کنیم.

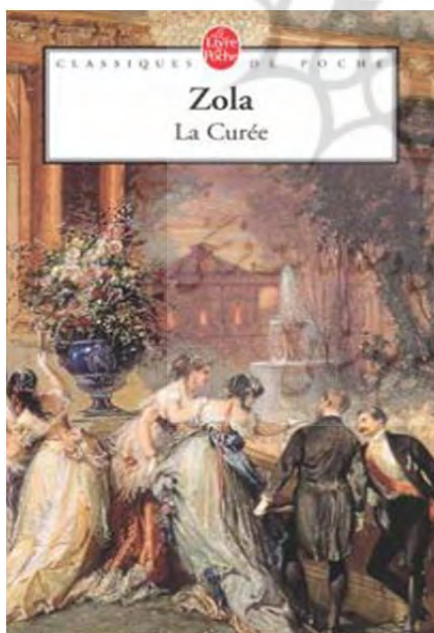


شکل ۱. مقایسه طرح جلد کتاب *دارایی* خانواده روگن زولا با طرح جلد ترجمه غیائی

نگاهی اجمالی به ترجمه‌های محمدتقی غیائی از امیل زولا ۱۰۳

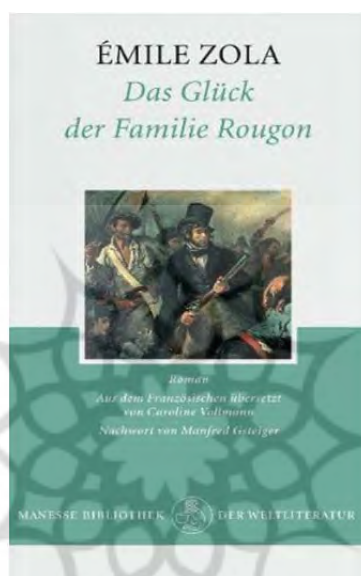


شکل ۲. مقایسه طرح جلد کتاب زمین زولا با طرح جلد ترجمه غیائی



شکل ۳. مقایسه طرح جلد کتاب سهم سگان شکاری زولا با طرح جلد ترجمه غیائی

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نه تنها شباهتی بین طرح جلد‌ها نیست، بلکه هم از نظر سبک و هم به لحاظ معنا فاصله زیادی با طرح جلد اصلی کتاب دارد. این مسئله در نسخه ترجمه شده اثر در کشورهای دیگر مشاهده نمی‌شود. یا طرح جلد عیناً منتقل شده است یا به لحاظ سبک کار سعی شده است شبیه به نسخه فرانسوی باشد. مثلاً در ترجمه آلمانی، طرح جلد اثر *دارایی خانواده روگن* عیناً منتقل شده است:



شکل ۴. طرح جلد کتاب *دارایی خانواده روگن* در ترجمه آلمانی

هر چند مترجم در این زمینه می‌تواند با توجه به بازار و نظر ناشر تغییراتی بدهد، حداقل به لحاظ سبک کار و معنا بهتر است شباهت و ارتباطی با اثر اصلی داشته باشد. هر سه ترجمه به لحاظ طرح جلد ضعیف ارائه شده‌اند و نه جذابیتهای به لحاظ تجاری برمی‌انگیزد که بتوان به ناشر و مترجم حق داد و نه به لحاظ معنایی و سبک کار قرابتی با اثر اصلی دارند. قطع چاپی کتاب‌ها با نسخه فرانسوی تفاوت دارد و به همین دلیل تعداد صفحات اثر ترجمه شده کم‌تر از اثر اصلی است. کتاب *زمین* ۵۳۸ صفحه و نسخه فرانسوی‌اش ۵۱۲ صفحه، کتاب *دارایی خانواده روگن* ۳۶۲ و نسخه فرانسوی‌اش ۴۷۵ صفحه، و کتاب *سهم سگان شکاری* ۴۳۰ صفحه و نسخه فرانسوی‌اش ۴۷۵ صفحه است. به جز کتاب *زمین* که این اختلاف در تعداد صفحه و فاصله آن با نسخه فرانسوی عجیب می‌نماید و البته مشخص نیست از کدام نسخه و چاپ فرانسوی استفاده شده، تعداد صفحات دو اثر دیگر

باتوجه به قطع کتاب منطقی و قابل قبول است. البته این اعداد باتوجه به اندازه قلم و فاصله خط‌ها می‌تواند متغیر باشد.

کیفیت چاپ زمین نیز در مقایسه با دو اثر دیگر پایین‌تر است. برخی صفحات سفید و کم‌رنگ اند و نوع قلم استفاده شده مناسب نیست. در هر سه اثر اشتباهات ویراستاری به‌خصوص فاصله‌گذاری فراوان است. نیم‌فاصله و فاصله بین کلمات رعایت نشده و به‌شدت خواننده را آزار می‌دهد و بارها او را مجبور می‌کند تا جمله را دوباره بخواند. این مشکل در کتاب *دارایی خانواده روگن* کم‌تر است، اما در دو اثر دیگر به‌وفور دیده می‌شود. تقریباً در تمامی صفحات این مشکل به‌چشم می‌خورد که چند کلمه بدون فاصله به هم چسبیده‌اند. این مشکلات حروف‌نگاری به‌وضوح کیفیت ترجمه را پایین آورده، در دریافت معنا اختلال ایجاد و خواننده را خسته می‌کند و بهتر بود غیائی در این مورد جدیت، سخت‌گیری، و دقت بیش‌تری به خرج می‌دادند. هر خواننده‌ای که کتاب را در دست بگیرد، از همان صفحات اول، متوجه می‌شود که به‌لحاظ نقطه‌گذاری، علامت‌گذاری، و درکل ویراستاری، کتاب پر از خطا و در سطح بسیار ضعیفی قرار دارد. اگر این کتاب قرار بود با این وضعیت در سال ۱۳۹۶ به‌چاپ برسد، کم‌تر ناشری حاضر به چاپ آن می‌شد.

۵. مقدمه مترجم

در چنین آثار پرشخصیت و دارای سبکی، مقدمه مترجم می‌تواند به‌خوبی ذهن خواننده را آماده کند و در خوانش اثر او را یاری دهد. نوشتن مقدمه بر ترجمه نشان‌دهنده تسلط مترجم بر موضوع و زبان نویسنده است.

امتیازی که می‌توان به غیائی داد نوشتن مقدمه بر هر سه اثر است. غیائی برای *سهم سگان* شکاری سه صفحه، برای *دارایی خانواده روگن* چهار صفحه، و برای زمین هجده صفحه مقدمه نوشته است. او در مقدمه‌ها تکوین قصه و شخصیت‌های آن را شرح داده است که به خواننده کمک می‌کند تا با آشنایی و پیش‌زمینه‌ای ذهنی از داستان به‌سراغ اثر برود. در مقدمه زمین، علاوه بر تکوین و معرفی شخصیت‌ها، مترجم به موضوعات ادبی داستان و تحلیل جزئی آن‌ها می‌پردازد و ارجاعاتی از خود اثر می‌دهد. مقدمه‌ای که او برای زمین و *دارایی خانواده روگن* نوشته است توضیحات و تحلیل دارد، اما در مقدمه *سهم سگان* شکاری خیلی کوتاه و بی‌حوصله می‌نویسد و درمورد شخصیت‌ها و روابط آن‌ها توضیحی نمی‌دهد و به چند جمله کلی بسنده می‌کند. غیائی در هیچ‌کدام از این مقدمه‌ها، از دلایل انتخاب اثر برای

ترجمه سخن نمی‌گوید و مهم‌تر از آن به سبک نوشتن زولا و روشی که او برای ترجمه و انتقال آن استفاده کرده و مشکلات احتمالی که درحین ترجمه با آن‌ها مواجه بوده است اشاره‌ای نمی‌کند. مسئله مهمی که کنجکاوی منتقد را برمی‌انگیزد این است که آیا غیائی با ترجمه دو اثر نخست مجموعه‌ای بیست‌جلدی قصدی برای ترجمه کُل مجموعه داشته است؟ از آن‌جاکه پس از گذر چند سال از تجدیدچاپ کتاب‌هایی مثل زمین‌جلوگیری می‌شود، آیا جلوی چنین اراده‌ای گرفته شده است؟ آیا این اتفاق غیائی را ناامید و منصرف کرده است؟ یا این که خود او دیگر نیازی به ترجمه مجله‌های دیگر این مجموعه و آثار زولا نمی‌بیند؟ آیا معیار او برای انتخاب این آثار ارتباطی با اوضاع سیاسی - اجتماعی آن روزهای جامعه ایران و بحث نظام سرمایه‌داری، مادی‌گرایی، و آرمان‌های انقلاب داشته است؟ غیائی در مقدمه‌ها بیش‌تر به خود داستان و شخصیت‌ها، هرچند خلاصه، پرداخته است و این نکته ارزش‌مندی است. درحال‌حاضر، این رویه کم‌تر دربین مترجمان مرسوم است و مقدمه‌های امروزی فقط به چند تقدیر و تشکر از ناشر و عوامل چاپ کتاب خلاصه می‌شود.

۶. واژگان و معادل‌یابی

همان‌طور که گفته شد، در این نوشته بنا نداریم تا از طریق مقابله متن مبدأ و مقصد به غلط‌یابی و ارزیابی کمی و سنجش میزان خطاهای مترجم بپردازیم. این که در ترجمه این سه اثر، غیائی کدام کلمه را اشتباه و چه اصطلاحی را نادرست ترجمه کرده است مبحثی دیگر است. مثال‌های کوتاهی که از سه اثر آورده شده مصداق کوچکی از نکاتی است که به‌دفعات در ترجمه تکرار شده است و هدف مقابله و مقایسه زبانی متن نیست. در این‌جا، با نگاهی کلی به هر سه ترجمه، سعی بر شناسایی نکات تکرار شده و مشترک در هر سه ترجمه است تا بتوان به بخشی از ویژگی‌ها، عادات، و رفتار مترجم دست یافت.

یکی از آن ویژگی‌ها ضعف غیائی در استفاده از واژگان متنوع و معادل‌یابی مناسب است و نکته‌ای که در هر سه ترجمه دیده می‌شود ضعف واژگانی او و اصرار بر استفاده از کلمات ثقیل، نامأنوس، و منسوخ است که خواننده را آزار می‌دهد و فرایند خوانش را متوقف می‌کند. غیائی در ترجمه‌ها زحمت جست‌وجوی واژه جدید و استفاده متنوع از مترادف‌های دیگر را نمی‌دهد و اصولاً اهمیتی برای زیبایی متن قائل نیست. در نمونه‌گیری‌هایی تصادفی که از متن داشتیم، این سبک انتخاب واژگان به‌وضوح به چشم می‌خورد. چند نمونه کوتاه و ساده از این عدم‌تنوع در انتخاب واژگان را در این‌جا می‌آوریم:

نگاهی اجمالی به ترجمه‌های محمدمتقی غیائی از امیل زولا ۱۰۷

D'un air calme et attentif, comme une besogne sérieuse, elle s'était avancée
(Zola 2014 c: 25).

دختر با قیافه جدی و آرام جلو رفت، مثل یک کار جدی (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۳۴).

در یک عبارت کوتاه، دوبار کلمه «جدی» استفاده شده است. مترجم برای راحتی خود برای هر دو کلمه «attentif» و «sérieuse» از «جدی» استفاده کرده است. اگر از این مبحث که «دقیق» با «جدی» تفاوت معنایی نیز دارند بگذریم، آیا مترجم نمی‌توانست حداقل به دلیل عدم تکرار بی‌مورد، کمی وقت و دقت خرج کند و واژه‌ای دیگر برگزیند، مثل یک کار جدی؟ در همین جمله کوتاه، با ترجمه‌ای لفظ‌به‌لفظ، که یکی دیگر از عادت‌های غیائی است، و عدم‌واژه‌گزینی مناسب، مترجم به وجه زیباشناسی متن هم آسیب‌زده است. از این نوع تکرارها در ترجمه هر سه اثر فراوان است.

موردی دیگر از واژه‌گزینی خاص در دیالوگی از شخصیتی روستایی:

Elle n'est pas méchante, la Coliche (Zola 2014 c: 21).

کولیش شریر نیست (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۳۴).

غیائی برای ترجمه واژه ساده «méchante» لغت «شریر» را انتخاب می‌کند. فرهنگ دهخدا در معنای پنجم کلمه «شریر» آورده است: بدعمل و بدخواه و معنی دوم آن خوب و نیک و خوش. مترجم تمامی واژگان مستقیم و شناخته‌شده‌ای هم‌چون «شورور»، «بدجنس»، «بدخواه»، «شیطان»، «بدذات»، ... را پس می‌زند و شریر را برمی‌گزیند که خواننده آن را در مقایسه با بقیه کم‌تر شنیده است. غیائی دایره واژگانی دارد که گویی آن را ثابت نگاه داشته است و نیازی به تغییر و تنوع در آن نمی‌بیند. این مسئله یا ناشی از اعتمادبه‌نفس زیاد مترجم است یا ناشی از تنبلی و بی‌حوصلگی او. در هر سه ترجمه، مثلاً در زمین (۱۳۶۱ الف: ۲۸۱)، سهم سگان شکاری (۱۳۶۲: ۳۰۴)، و دارایی خانواده روگن (۱۳۶۱ ب: ۳۰)، هرجا زولا از کلمات «suppliant, supplier» یا مانند آن استفاده کرده است، به‌معنای «ناله‌کردن»، «التماس کردن»، و «زاری و تضرع کردن»، چه به‌مثابه قید حالت چه به‌عنوان فعل، غیائی کلمه «استغاثه» را استفاده کرده است. ما در ادامه خوانش متن و نمونه‌گیری به‌کرات به این واژه و مشتقات آن رسیدیم. «استغاثه» کلمه موردعلاقه غیائی است. این واژه به‌گونه‌ای در ذهن او حک شده که نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند و سعی کند مترادف دیگری را نیز آزمایش کند: «استغاثه می‌کرد»، «استغاثه‌کنان»، «لحن استغاثه‌آمیزی»، و ... باز هم اگر از بحث معنایی آن و از ثقیل بودن کلمه بگذریم، باتوجه‌به

تکرار مداوم آن و اصرار مترجم بر استفاده از آن، آیا نمی‌توان این ویژگی را به غیائی نسبت داد که از دایره واژگان مختص به خود فراتر نمی‌رود و خود را بی‌نیاز از استفاده از فرهنگ می‌داند؟ علاوه بر آن، چه در مورد این واژه و چه واژگان دیگر می‌شود گفت که غیائی در معادل‌یابی از همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های زبان فارسی برای روان‌کردن و زیباکردن ترجمه خود بهره نمی‌برد. او بعضاً دورترین واژه‌ها را برای ترجمه ساده‌ترین کلمات انتخاب می‌کند که ممکن است خوانندگان عام کتاب آن‌ها را کم‌تر شنیده باشند یا بشناسند، مثلاً او به جای «صلیب» در ترجمه کلمه «croix» واژه «چلیپا» (۱۳۶۲: ۱۴۳) را استفاده می‌کند. یا همیشه به جای «چمباتمه‌زدن» و «سرپانشتن» و ... از کلمه «چندک‌زدن» استفاده می‌کند. البته باید این نکته را اذعان کرد که مسلماً انتخاب واژه دل‌خواه حق مترجم و سلیقه اوست و در این نوشته هم ما به دنبال سلیقه ترجمانی غیائی هستیم. اگر او مدام از واژه‌ای خاص استفاده می‌کند، لزوماً ایراد او نیست، بلکه خصیصه و روش ترجمه اوست که می‌تواند مثبت یا آزاردهنده باشد.

غیائی اما گاهی مخاطب خود را گم می‌کند و خواننده را فرانسه‌دان می‌انگارد، چراکه برای ترجمه لغت فرانسوی و نوشتن جای‌گزین معادل فارسی آن زحمتی به خود نمی‌دهد و عیناً آن را در متن می‌آورد. از طرف دیگر، گاهی چنان خواننده را دور از فرانسه و غرب تصور می‌کند که تاریخ و ماه‌های میلادی را در ترجمه به شمسی تبدیل و مثلاً «فوریه» را «بهمن» ترجمه می‌کند.

در کتاب زمین، زولا ۴۸ بار از کلمه «borderie» استفاده کرده است و غیائی هر ۴۸ بار عیناً آن را «بردری» ترجمه کرده است! «بردری» به معنای مزرعه کوچک است که بعضاً در آن محصولات کشاورزی و دامی عرضه می‌شود. پاسخ این‌که چرا خواننده فارسی‌زبان باید معنای کلمه‌ای ناآشنا و کاملاً فرانسوی را بداند و این‌که چرا غیائی به خود زحمت مراجعه به فرهنگ لغات و معادل‌یابی را نمی‌دهد را باید در خصیصه‌های مترجم، که گفته شد، جست‌وجو کرد. کلمه «بردری» واژه‌ای خاص است و شاید نتوان معادل دقیق فارسی آن را پیدا کرد، اما این کلمه در اولین صفحه و در دومین پاراگراف کتاب آمده است. اگر مترجم نمی‌توانست در یک واژه معنای آن را منتقل کند و ترجمه کند، حداقل می‌توانست در پانویشت توضیحی اضافه کند. یا مثلاً کلمه «hectolitres»، به معنای «صد لیتر»، که هفت بار در کتاب استفاده شده است و هر هفت بار مترجم آن را «هکتولیتتر» ترجمه کرده است. کلمه «culasse» نیز «کولاس» ترجمه می‌شود و عیناً در ترجمه می‌آید.

مواردی که ذکر شد حداقل بیش‌تر از سه‌بار در هر کتاب تکرار شده‌اند و برش‌هایی که به‌عنوان مثال آمده‌اند فقط به‌منظور اشاره‌ای به متن است و گرنه در خوانش متن به‌کرات به آن‌ها برخورد می‌کنیم. هر مترجمی واژگان خاص خود را دارد و غیائی هم مستثنی نیست، اما در نوع انتخاب واژگان او نوعی شتاب و بی‌حوصلگی دیده می‌شود و گویی نیازی به تفکر و کلنجار بیش‌تر احساس نمی‌کرده و سرعت را به کیفیت ترجیح داده است. اگر او در مقدمه توضیح می‌داد که این سه اثر را سال‌های قبل ترجمه کرده و بعداً به‌چاپ رسانده یا براساس تاریخ چاپ مندرج در کتاب، هر سه اثر در فاصله یک سال ترجمه شده‌اند، بهتر می‌شد در مورد این دیدگاه نظر داد که آیا سرعت در کار و اتمام سریع کتاب و در نتیجه بازار برای او اهمیت داشته یا خیر.

۷. ترجمه لفظ به لفظ و سهل‌انگاری

غیائی سعی کرده است از ترجمه لفظ به لفظ دوری کند، اما در بسیاری از پاراگراف‌ها ناخودآگاه یا خودآگاه، کلمات را به‌ترتیب و واژه‌به‌واژه ترجمه می‌کند و تلاشی برای زیبایی متن یا انتقال بهتر معنا ندارد. او گاهی به‌سرعت و سرسری از متن عبور می‌کند و ترجمه‌ای سطحی ارائه می‌دهد.

Au retour, dans l'encombrement des voitures qui rentraient par le bord du lac, la calèche dut marcher au pas. Un moment, l'embarras devint tel, qu'il lui fallut même s'arrêter (Zola 2014 b: 14).

به‌هنگام بازگشت، در راه‌بندان، کالسکه‌هایی، که از کنار دریاچه باز می‌گشتند، کالسکه در باز ناچار شد که با قدم‌های انسانی حرکت کند. حتی لحظه‌ای ازدحام چنان بود که ناگزیر به توقف شد (غیائی ۱۳۶۲: ۱۵).

در این‌جا، اصطلاح «marcher au pas» به‌معنی «آهسته و آرام حرکت کردن» است. جمله «ناچار شد که با قدم‌های انسانی حرکت کند» تنها می‌تواند حاصل یک ترجمه لفظ به لفظ و سرسری باشد.

À ce surnom, que les paysans lui avaient donné, le jeune homme eut un sourire (Zola 2014 c: 22).

به شنیدن لقب سر جوخه که روستایی‌ها به او داده بودند، لبخندی زد (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۲۹).

قاعدتاً این جا یا باید نوشت «به محض شنیدن لقب» یا «با شنیدن لقب». این نوع ترجمه حاصل رویکردی لفظ‌گراست.

Bon! voilà que vous crevez la bouteille, vous aussi! (Zola 2014 c: 212).

En effet, les eaux étaient parties d'un jet brusque (ibid.).

بفرما شما هم آبه رو ترکوندین!

درواقع، آبه با فراوان ناگهانی فروریخت (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۲۸۳).

نمونه‌ای از ترجمه سهل‌انگارانه و بی‌دقت در انتخاب واژه «آبه».

Il s'assit sur le banc en homme qui consent à une longue attente (Zola 2014 b: 23).

هم‌چون کسی که به انتظار درازی تن در داده است، روی نیمکت نشست (غیائی ۱۳۶۱ ب: ۱۹).

اگر این عبارت را به گوگل ترجمه بسپریم، انتخاب اولش همین ترجمه است. غیائی «une longue attente» را هم‌چون ترجمه ماشینی و نرم‌افزاری «انتظار دراز» ترجمه کرده است و خود را ملزم نمی‌بیند تا کلماتی چون «طولانی» را هم در ذهن مرور کند.

D'un air calme et attentif, comme une besogne sérieuse, elle s'était avancée (Zola 2014 c: 25).

دختر با قیافه جدی و آرام جلو رفت، مثل یک کار جدی (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۳۴).

مثالی که در بحث واژه‌گزینی هم آورده شد. ترجمه‌ای مشخصاً لفظ‌به‌لفظ.

مواردی از این دست در ترجمه هر سه کتاب به‌چشم می‌خورد که نوعی از رفتار سهل‌انگارانه مترجم را نشان می‌دهد.

۸. سطوح زبان و بومی‌سازی

کاربرد زبان کوچه و عامیانه از ویژگی‌ها و شاخصه‌های مکتب ناتورالیسم است و امیل زولا به‌منزله پرچم‌دار این جریان تبحر بسیاری در استفاده از زبان کوچه و عریان‌گویی دارد. سبک او در بیان توصیفات به‌عنوان راوی به‌نوعی خشک، ادبی، و سنگین است و در دیالوگ‌ها با توجه به شخصیت‌پردازی و طبقه اجتماعی گوینده متغیر است و لایه‌های گوناگونی دارد. نوع نگارش در هر شیوه متفاوت و با درجاتی مختلف است. زبان رسمی و ادبی، زبان گفت‌وگو و محاوره‌ای، زبان عامیانه و کوچه‌بازاری، و ... را باید شناخت،

معادل‌سازی کرد، و شدت درجه هرکدام را در ترجمه لحاظ کرد. از این رو، مترجم آثار زولا کار دشواری خواهد داشت. محمدتقی غیائی تلاش کرده است این مسئله را تا حد امکان رعایت کند، اما گاهی موفق نبوده است. او در انتخاب سطح زبان و درجه آن دچار اشتباه می‌شود و معمولاً زبان کوچه و بازار را جای‌گزین زبان محاوره می‌کند و حتی بعضاً در همان سطح، عباراتی به کار می‌برد که در زبان فارسی استفاده نمی‌شود و خواننده فارسی‌زبان مجبور است متن را دوباره بخواند تا متوجه شود. در مثال زیر، زولا به‌مثابه‌ی راوی زبانی ادبی دارد و هنگامی هم که پرسشی را مطرح می‌کند و کمی سطح زبان پایین می‌آید، آن‌قدر نیست که غیائی در ترجمه استفاده کرده است.

Il n'y aurait plus que des ronces dans nos champs. Et après? Est-ce qu'on peut faire du tort à la terre? Elle appartiendra quand-même à quelqu'un, qui sera bien forcé de la cultiver pour ne pas crever de faim (Zola 2014 c: 408).

در کشت‌زارهای ما چیزی جز خار و خاشاک نخواهد روید. که چی؟ با زمین چی می‌شه کرد؟ بالاخره باز مال یکی می‌شه، اون بابا هم مجبوره توش کشت‌وکار کنه تا از گشنگی نمیره (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۵۳۷).

زولا در چند جمله زبان محاوره، اما نه خیلی سطح پایین را وارد متن می‌کند و دوباره به زبان توصیفی برمی‌گردد. غیائی همان سطح زبان را تا آخر پاراگراف ادامه می‌دهد و از افعال «کنه»، «می‌شه»، و «نداره» استفاده می‌کند. مثلاً جمله «با زمین چی می‌شه کرد؟» با این متن سازگاری ندارد. به‌نظر غیائی شاید «چه می‌شه کرد؟» کمی سنگین‌تر بوده و برای آن‌که جمله را خودمانی کند از «چی» استفاده کرده است. او گاهی زبان کوچه را بیش از حد خودمانی و کوچه‌بازاری می‌کند و خواندن عبارت مشکل می‌شود:

Ne nous battons pas, vois-tu ; je serai la plus forte (Zola 2014 a: 218).

بام ورنیفت، زورم از تو بیش‌تره (غیائی ۱۳۶۲: ۳۸۳).

مترجم با رعایت همان سطح زبان می‌توانست بگوید «باهام در نیفت» که جمله روان‌تری است و سطح زبانی هم رعایت شده است. در واقع می‌شود گفت او در اکثر مواردی که زبان خودمانی کفایت می‌کرده است، از گویش لاتی و کوچه‌بازاری غلیظ استفاده کرده تا جنبه‌ی عامیانه‌بودن آن را پررنگ‌تر کند. کلماتی از این دست با املای خاص: «بشنفم» (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۲۸)، «یه وخت» (همان: ۲۸۴)، و «خفقون بگیر»

(غیائی ۱۳۶۱ ب: ۳۵۹) به کرات در ترجمه‌ها استفاده شده‌اند که همیشه سازگار با همان سطح زبان نبوده‌اند. اما همان شخصیت روستایی که به جای «یک وقت» از «یه وخت» استفاده می‌کند، هنگامی که می‌گوید:

Faut de la bonne entente, je ne connais que ça (Zola 2014 c: 165).

آدم باس سلوک داشته باشه (غیائی ۱۳۶۱ الف: ۱۲۲).

به جای کلماتی دم‌دست‌تر و با سطح زبانی پایین‌تر، مثل «تفاهم»، «سازش»، و حتی «مرام»، مترجم واژه عرفانی «سلوک» را می‌آورد که سطح زبانی آن بالاتر از سطح زبان متن اصلی است.

نکته مهم‌تر نوع بومی‌سازی زبان توسط غیائی است. او آن‌جاکه باید زمان و انرژی بگذارد و معادل‌سازی کند، عیناً واژه فرانسوی استفاده می‌کند و جایی که بهتر است همان ساختار و عبارت فرانسه ترجمه شود، دست به بومی‌سازی افراطی می‌زند. در هر سه کتاب او بارها اصطلاحاتی با ریشه عربی - اسلامی آورده است که نقل آن از یک شخصیت فرانسوی در آن فضا و بافت متن برای خواننده قابل قبول نیست. او اصطلاح «Nom de dieu» را «لا إله إلا الله»، اصطلاح «Tout de même» را «الحمد لله»، و «Vas-y» را «یالله» ترجمه کرده است. نوع عجیب‌تری از بومی‌سازی تبدیل تاریخ‌ها به شمسی در ترجمه‌های اوست. او «فوریه» را «بهمن‌ماه»، «نوامبر» را «آبان»، و «ژوئیه» را «تیرماه» ترجمه می‌کند. آن هم برای خواننده‌ای که از نظر غیائی باید معنای «بردری» و «هکتولیتتر» و «کولاس» را بداند. او «بردری» را معادل‌سازی نمی‌کند، هیچ توضیحی راجع به کلمه‌ای که ۴۸ بار تکرار شده نمی‌دهد و خواننده را سرگردان رها می‌کند، اما خود را ملزم می‌داند تا معادل ماه‌های میلادی را به خواننده توضیح دهد.

۹. نتیجه‌گیری

محمدتقی غیائی آثار مهمی ترجمه کرده است. اگر بخواهیم از نقاط مثبت ترجمه او بگوییم، باید به این نکته اشاره کرد که ترجمه‌های او را می‌توان در آن دوره، جزو ترجمه‌های جریان‌ساز دانست. او در معرفی زولا به خوانندگان ایرانی کمک کرد. ترجمه‌های او از زولا در فرایند تأثیرپذیری نویسندگان ایران از مکتب ناتورالیسم و ادبیات فرانسه نقش داشتند. هم‌چنین عادت او به مقدمه‌نویسی بر ترجمه‌هایش و صحبت درمورد اثر قابل توجه است. نکته قوت دیگری که در ترجمه‌های او مشاهده شد امانت‌داری در

حذف و اضافه کردن عبارات است که از این حیث در سطح خوبی است. اما آنچه در این نوشته نقل شد براساس نکاتی بود که در هر سه ترجمه به دفعات تکرار شده بود تا بتوان بخشی از رفتار و سبک ترجمه او را دریافت. مثلاً در مبحث طرح جلد متوجه شدیم که کلاً غیائی به این مقوله اهمیتی نمی دهد. غیائی در مصاحبه با روزنامه شرق می گوید: «ترجمه در آوردن سبک است». گذشته از این که این عبارت تا چه حد می تواند درست باشد یا خیر، گویا خود او در عمل به آن اعتقادی ندارد، یا لاقلاً در ترجمه این سه اثر به آن پای بند نبوده و هم چون تمامی کسانی که انتقال سبک را بر معنا مقدم می دانند و نه مکمل، به بی راهه رفته است. آن ها همان خطای همیشگی را انجام می دهند و برای انتقال سبک به لفظ می چسبند و دچار ترجمه ای لفظ به لفظ می شوند. غیائی موفق شده است در بخش هایی از کتاب به خوبی زبان و سبک امیل زولا را انتقال دهد و این اتفاق دقیقاً در پاراگراف ها و دیالوگ هایی رخ داده که او از لفظ کمی فاصله گرفته است. او یکی از اصلی ترین ارکان انتقال سبک، یعنی نقطه گذاری و علامت گذاری و ویراستاری متن، را کاملاً نادیده می گیرد؛ ضرب آهنگ و ریتم متن را تخریب می کند و خواننده مجبور می شود چندین بار یک پاراگراف را بخواند تا متوجه شود. مسئله ای که به قطعیت می توان در مورد این سه اثر گفت این است که ترجمه های او نازیبا هستند، روان نیستند، و خواننده را شکنجه می دهند. اصرار او به تکرار اصطلاحاتی ثابت در هر سه اثر، مثل اصطلاحات عربی که ذکر شد، در ترجمه آثاری از زبان فرانسه توجیه ناپذیر است. گویی او هم چون ماشینی ترجمه می کند و خلاقیت، زیبایی، تعمق، و تفکر در مورد واژگان را از یاد برده است. بزرگ ترین آفتی که مترجم بدان مبتلا می شود اعتماد به نفس بیش از حد است، که باعث می شود او خود را بی نیاز از استفاده از فرهنگ لغات و جست و جوی بیش تر ببیند. در نهایت باید گفت، تلاش غیائی برای شناساندن آثار و سبک زولا به ایرانیان قابل ستایش است، اما ترجمه های ارائه شده، به لحاظ کیفی (و نه کمی)، در سطحی معمولی و متوسط ارزیابی می شود. اگر بخواهیم معیارهایی هم چون زیبایی، روان بودن متن، انتقال معنای صریح، و هم چنین اصول شکلی و حروف نگاری که بیان شد را در نظر بگیریم، متأسفانه باید گفت این ترجمه ها ویژگی هایی دارند که می توانند خواننده را از ادامه خواندن کتاب منصرف کنند.

کتابنامه

زولا، امیل (۱۳۶۱ الف)، زمین، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.

زولا، امیل (۱۳۶۱ ب)، *دارایی خانواده روگن*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.

زولا، امیل (۱۳۶۲)، سهم سگان شکاری، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: نیلوفر.
سامیر، آیناز و مسعود خوش سلیقه (۱۳۹۱)، «بازخورد دانشجویان مترجمی انگلیسی درباره رویکردهای مدرسان ترجمه در ارزیابی کیفیت ترجمه»، فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه، ش ۳، مشهد.
فارسیان، محمدرضا و ناهید رضایی (۱۳۸۹)، «زولا در ایران»، فصل‌نامه مطالعات زبان و ترجمه، ش ۳، مشهد.

«گفت‌وگو با محمدتقی غیائی» (۳ خرداد ۱۳۹۵)، روزنامه شرق، ش ۲۵۸۹.

- Berman, Antoine (1995), *Pour une critique des traductions: John Donne*, Paris: Gallimard.
Berman, Antoine (1999), *La traduction et la lettre ou l'auberge du lointain*, Paris: Seuil.
Farnoud, Esmaeel (2012), "Méthodologie de la critique des traductions", *Linguistic and Philosophical Investigations*, New York: Addleton Academic Publishers.
Farnoud, Esmaeel (2015), *Traduction et cognition*, Saarbrücken: Presses Académiques Francophones.
Guidère, Mathieu (2008), *Introduction à la traductologie*, Bruxelles: De Boeck.
Holmes, James (1972), "The Name and Nature of Translation Studies", Third International Congress of Applied Linguistics, Copenhagen.
Larose, Robert (1998), "Méthodologie de l'évaluation des traductions", *Meta*, vol. 432, Les Presses de l'Université de Montréal.
Zola, Emile (2014 a), *La Curée*, Saint Julien en Genevois: Arvensa Editions.
Zola, Emile (2014 b), *La Fortune des Rougon*, Saint Julien en Genevois: Arvensa Editions.
Zola, Emile (2014 c), *La Terre*, Saint Julien en Genevois: Arvensa Editions.